



مجله‌ی برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری  
سال هفتم، شماره‌ی ۲۶، پاییز ۱۳۹۷  
صفحات ۱۲۱-۹۶

## تحلیل نقش توریسم بر رفاه اقتصادی با روش داده‌های تابلویی

<sup>۱</sup> شهریار زروکی

<sup>۲</sup> حسنا ازوجی

<sup>۳</sup> سیده رقیه ساداتی امیری

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۸/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۴/۲۲

### چکیده

توریسم صنعتی پویا و فراگیر است که طیف وسیعی از مزایا و ارزش‌ها را برای سازمان‌ها، جوامع و مناطقی که در این صنعت سهیم‌اند فراهم می‌کند. این صنعت با افزایش فعالیت اقتصادی و افزایش تنوع در آن و همچنین ایجاد انگیزه برای توسعه اقتصادی و سرمایه‌گذاری و افزایش اشتغال و درآمد موجب بهبود رفاه اقتصادی می‌شود. از این‌رو امروزه صنعت توریسم به عنوان یکی از مهم‌ترین صنایع دنیا مطرح بوده و اهمیت روزافزون آن موجب شده تا نه تنها به عنوان یک صنعت، بلکه به عنوان صنعتی درآمدزا، دارای قابلیت‌های فراوان رشد و توسعه و ایجاد اثرات مثبت اقتصادی و افزایش رفاه شناخته شود. پژوهش حاضر با هدف بررسی تاثیر بخش توریسم بر رفاه اقتصادی، در منتهی‌الحد از ۵۰ کشور جهان سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۰۴ انجام شده است. برای این منظور ابتدا شاخص رفاه اقتصادی (IEWB<sup>۴</sup>) با استفاده چهار جزء جریان مصرف، انباشت ثروت، توزیع درآمدهای فردی و سطح امنیت اقتصادی محاسبه شده و سپس مبتنی بر روش داده‌های تابلویی برآورد در قالب یک الگوی پایه و سه سناریو (بر اساس ویژگی صادرکنندگی سوخت، قرار داشتن در زمره کشورهای برتر از حیث توریسم؛ و عضویت در سازمان همکاری اقتصادی و توسعه) صورت گرفت. نتایج حاکی از آن است که بخش توریسم و تولید ناخالص داخلی اثری مثبت؛ و تورم اثری منفی بر رفاه اقتصادی دارد. البته نوع و اندازه‌ی این اثرات بر رفاه اقتصادی در گروه‌های مختلف کشوری متفاوت است. به نحوی که برای کشورهای صادرکننده سوخت نظیر ایران، اثرگذاری مثبت ارزش افزوده‌ی حقیقی توریسم بر رفاه اقتصادی کمتر از سایر کشورها بوده و در کشورهای برتر در صنعت توریسم، اندازه اثرگذاری بیشتر است. همچنین برای تورم و تولید نیز در گروه‌های سه‌گانه از کشورها، اندازه‌ی اثرگذاری متفاوتی بر رفاه اقتصادی مشاهده شده است.

**واژه‌های کلیدی:** توریسم، رفاه اقتصادی، تورم، تولید، روش داده‌های تابلویی.

Sh.zaroki@umz.ac.ir

<sup>۱</sup> استادیار گروه اقتصاد دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

<sup>۲</sup> کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه مازندران

<sup>۳</sup> کارشناس ارشد اقتصاد دانشگاه مازندران

<sup>۴</sup> Index of Economic Well-Being

## ۱. مقدمه

افزایش رفاه و کاهش فقر از اهداف اصلی برنامه‌های توسعه اقتصادی در هر کشور محسوب شده و تأمین شرایط مطلوب برای زندگی تمام اقشار جامعه از وظایف مهم سیاست‌گذاران اقتصادی می‌باشد. تجربه‌ی سه دهه‌ی اخیر در کشورهای ثروتمند و فقیر، در زمینه‌ی اهمیت توزیع درآمد، عبرت‌آموز است. به نحوی که پیامدهای دو دهه تفکرات رشد سالارانه، به هر دو گروه آموخته است که همه مشکلات از طریق دستیابی به رشد اقتصادی بالا حل نمی‌شود. امروزه در کشورهای توسعه یافته بجای تمرکز و تأکید اصلی بر مسئله رشد اقتصادی، «کیفیت زندگی» مطمع نظر است. البته در کشورهای جهان سوم نیز دیگر افزایش محصول ناخالص ملی، به عنوان هدف اصلی فعالیت‌های اقتصادی به شمار نمی‌رود. در واقع از ابتدای قرن بیستم تا اواسط آن، توجه بیشتر اقتصاددانان کشورهای جهان به افزایش نرخ رشد اقتصادی معطوف شده بود ولی از نیمه دوم به بعد، به ویژه از دهه‌ی ۱۹۷۰، با ملاحظه‌ی افزایش شکاف درآمدی میان فقرا و ثروتمندان و همچنین تحول در آگاهی عمومی به افزایش در کیفیت زندگی تأکید شده است. به طوری که محبوب الحق<sup>۱</sup> (۱۹۷۶) اینچنین می‌نویسد «تاکنون به ما گفته می‌شد به رشد اقتصادی بیاورید مسئله‌ی توزیع درآمد حل خواهد شد، حال ما می‌گوییم به فقر بیاورید رشد محقق خواهد شد». این موضوع ابتدا در کشورهای ثروتمند با تغییر قوانین کار به نفع کارگران و ارائه خدمات رفاهی قابل توجه به نیروی کار، افزایش مالیات از صاحبان سرمایه و اقشار ثروتمند و ارائه‌ی انواع بیمه‌های تأمین اجتماعی برای افراد کم‌درآمد همراه شد. از این نقطه نظر ایجاد تعادل در توزیع درآمدها و کاهش نابرابری به صورت یکی از اهداف عمده استراتژی توسعه اقتصادی و اجتماعی درآمده است (راسخی و محمدی، ۱۳۹۵).

امروزه صنعت توریسم به عنوان یکی از مهم‌ترین صنایع دنیا مطرح بوده و اهمیت روزافزون آن موجب شده تا نه تنها به عنوان یک صنعت، بلکه به عنوان صنعتی درآمدزا، دارای قابلیت‌های فراوان رشد و توسعه و ایجاد اثرات مثبت اقتصادی شناخته شود. این صنعت در بسیاری از کشورها به عنوان یکی از عوامل مهم ایجاد درآمد، اشتغال، کاهش نرخ بیکاری، رشد بخش خصوصی و توسعه‌ی ساختارهای زیربنایی مورد توجه می‌باشد. به نحوی که بیش از هر فعالیت اقتصادی و صنعتی دیگر در جهان، موجب حرکت سرمایه و انتقال پول شده و به عنوان بزرگ‌ترین صنعت خدماتی جهان از حیث درآمدزایی شناخته می‌شود (زرزوی و اولیایی‌نسب، ۱۳۹۶). در حال حاضر صنعت توریسم جایگاه خاصی در اقتصاد کشورها دارد و نقش فعال و مؤثر در ارتقای ساختار اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشورها، به خصوص در کشورهای رو به توسعه بازی می‌کند. در این میان، کشور ایران با وجود جاذبه‌های فراوان طبیعی، فرهنگی و تاریخی هنوز نتوانسته است جایگاه خود را به عنوان یک کشور پذیرنده گردشگر در بازار جهانی صنعت توریسم بیابد (باقری و همکاران، ۱۳۹۵). به نظر

<sup>۱</sup> Ul Haq

می‌رسد در ایران بستر قانونی و قانون‌گذاری در اسناد و قوانین پایه وفراستی در خصوص توریسم به خوبی صورت نگرفته و این بخش دارای ضعف و ابهام و چالش‌های اساسی است. توجه نکردن به صنعت توریسم در برنامه‌ریزی‌های میان‌مدت و بلندمدت و اسناد فرادستی ایران باعث شده است سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و شورای عالی میراث فرهنگی و گردشگری، نتوانند در توسعه صنعت توریسم ایران به ویژه در بخش توریسم بین‌المللی توفیق چندانی کسب کنند (ویسی، ۱۳۹۶). در حال حاضر توریسم بیش از هر فعالیت دیگری در جهان، حرکت سرمایه و انتقال پول را در مقیاس محلی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی موجب می‌شود و هزینه‌های توریسم به مراتب سریع‌تر از تولید ناخالص ملی و صادرات جهانی کالا و خدمات رشد می‌یابد. از این رو اکثر کشورهای جهان به توریسم که مواد اولیه‌ی آن طبیعت زیبا و متنوع، آداب و رسوم، پیشینه‌ی تاریخی و فرهنگ است؛ به عنوان بهترین راه رسیدن به اهداف خویش می‌نگرند. از سویی دیگر تأثیر توریسم بر میزان اشتغال کشورها، افزایش درآمد ارزی، رونق صنایع داخلی، گسترش همکاری‌های بین‌المللی و مهم‌تر از همه، ارتقای سطح زندگی و معیشتی مردم و بسیاری دیگر از عوامل پیش‌برنده‌ی اقتصادی موجب شده است تا نگرش کشورهای دنیا به آن تغییر یابد و توریسم به عنوان یکی از مهم‌ترین نیروهای محرک توسعه اقتصادی جایگاه مهمی در سیاست‌گذاری دولت‌ها پیدا کند (راسخی و محمدی، ۱۳۹۵). بر این اساس می‌توان از این صنعت به عنوان صنعتی اثرگذار بر رفاه اقتصادی یاد نمود. با توجه به اثرات توسعه‌بخش توریسم در ابعاد مختلف اقتصادی، مطالعه‌ی حاضر در پی پاسخ‌گویی به این مسئله است که اساساً نحوه و میزان اثرگذاری ارزش افزوده‌ی بخش توریسم بر رفاه اقتصادی در منتخبی از کشورها که متشکل از گروه‌های مختلف می‌باشد چگونه است؟ هدف دیگر پژوهش حاضر پاسخ به این پرسش است که آیا در گروه‌های مختلف از کشورها تفاوت معناداری در نوع و اندازه‌ی اثرگذاری نقش بخش توریسم در رفاه وجود دارد؟ به عبارتی دیگر آیا گروه‌بندی کشورها بر مبنای تمایزاتی نظیر، ویژگی صادرکنندگی سوخت، قرار داشتن کشورها در رده‌های برتر در صنعت توریسم؛ و قرار داشتن در گروه کشورهای OECD به عنوان کشورهای توسعه یافته تفاوتی در نوع رابطه‌ی بین بخش توریسم و رفاه ایجاد می‌نماید یا خیر؟. بر این اساس و با هدف پاسخ به سوالات مطرح شده، مقاله حاضر در پنج بخش تنظیم شده است. در ادامه پس از مقدمه در بخش ادبیات پژوهش مبانی نظری و تجربی مطرح می‌شود. در بخش سوم الگوی پژوهش معرفی و نحوه محاسبه رفاه اقتصادی تبیین می‌شود. در بخش چهارم پس از توصیف داده‌ها، نتایج حاصل از برآورد الگوی پایه و سه سناریوی منشعب از آن ارائه شده است. بخش پایانی مشتمل بر یافته‌های پژوهش و ارائه پیشنهادات است.

## ۲. ادبیات پژوهش

### ادبیات نظری

صنعت توریسم به عنوان یکی از پردرآمدترین صنایع جهان در سال‌های اخیر، توانسته برای فقرا نیز ایجاد شغل نماید. درآمد حاصل از این صنعت، با اشتغال‌زایی و فقرزدایی می‌تواند یکی از عوامل تاثیرگذار بر کاهش نابرابری درآمدی بوده و از این طریق ضمن عدالت‌گستری منجر به بهبود رفاه اقتصادی شود. البته لازم به ذکر است علی‌رغم وجود چنین مزایایی، این امکان نیز وجود دارد که رشد این بخش با تورم و افزایش عمومی قیمت‌ها همراه شده و یا ممکن است موجب کمبود برخی کالاها برای مردم بومی گردد. از این روی امکان کاهش رفاه اقتصادی نیز ممکن است. مشاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای نشان می‌دهد که توریسم می‌تواند اثرات مثبت مستقیم و غیرمستقیمی بر سطح درآمد و رفاه جامعه‌ی محلی بواسطه‌ی افزایش تولیدات و کاهش بیکاری و افزایش دستمزدها داشته باشد. با این حال، برخی از فواید توریسم ممکن است به عوامل تولیدی خارج از منطقه برسد. این میزان نشتی، به ساختار اقتصاد (که به چه میزان واردات در فرآیند تولید نیاز دارد) و به نوع تولیداتی که توسط گردشگران مصرف می‌شود بستگی دارد (کاراسکال<sup>۱</sup> و فرناندز<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵).

ضمن افزایش در تولید و درآمد سرانه، کاهش نابرابری درآمدی از معیارهای بهبود رفاه اقتصادی محسوب می‌شود. به عبارتی دیگر کاهش نابرابری درآمدی می‌تواند نمادی از بهبود رفاه اقتصادی لحاظ شود. در زمینه ارتباط کلی بین توریسم و نابرابری درآمدی در بین محققان اختلاف نظر وجود دارد. به‌گونه‌ای که عده‌ای نظیر بلیک<sup>۳</sup> و همکاران (۲۰۰۸) معتقدند که گسترش این صنعت نابرابری درآمدی را کاهش داده و توزیع درآمد را بهبود می‌بخشد. ولی افرادی دیگر نظیر لی<sup>۴</sup> (۲۰۰۸) معتقدند که در کشورهای مرتبط با صنعت توریسم، نابرابری درآمدی بیش از کشورهایی است که تاثیرپذیری کمتری از این صنعت دارند. از این روی صنعت توریسم دارای تاثیرات مثبت و منفی بر جامعه میزبان بوده و اندازه این تاثیر بستگی به عوامل متعددی دارد (رضاقلی‌زاده، ۱۳۹۵). صنعت توریسم با توجه به اینکه یک صنعت کاربر تلقی می‌شود و بسیاری از صنایع کوچک و متوسط را درگیر می‌کند، ضریب تکاثری نسبتاً بالایی دارد، زودبازده است و لزوماً به سرمایه‌گذاری کلان نیاز ندارد. طبقات پایین درآمدی نیز از آن سهم می‌برند و می‌تواند به بهبود توزیع درآمد کمک کند (راسخی و محمدی، ۱۳۹۵).

کوپلند<sup>۵</sup> (۱۹۹۱) از اولین کسانی بود که در قالب الگوی تعادل عمومی، اثرات توریسم را به پارادوکس شناخته شده‌ی بیماری هلندی (نظریه‌ای که قبلاً توسط کوردن<sup>۶</sup> و نیری<sup>۷</sup> (۱۹۸۲)،

<sup>1</sup> Carrascal

<sup>2</sup> Fernandez

<sup>3</sup> Blake

<sup>4</sup> Lee

<sup>5</sup> Copeland

<sup>6</sup> Corden

<sup>7</sup> Neary

توسعه یافته بود)، مربوط ساخت. او استدلال می‌کند که با تغییر شرایط تجارت، توسعه توریسم در اقتصادهای باز کوچک بر رفاه اقتصادی تأثیر می‌گذارد. در واقع، گردشگران خارجی عمدتاً کالای غیرتجاری را مصرف می‌کنند و افزایش در تقاضای آنها و به تبع آن افزایش قیمت‌ها می‌تواند باعث افزایش ارزش حقیقی ارز (یعنی نسبت قیمت کالاهای تجاری و غیر تجاری) شود. بدون مالیات و بیکاری، افزایش نرخ حقیقی ارز منجر به افزایش اثرات مستقیم و غیرمستقیم توریسم شود و این به نوبه خود باعث افزایش رفاه می‌شود. از سویی دیگر به دلیل افزایش در درآمد و تولید نهایی کار، توریسم از سایر صنایع جذاب‌تر شده و عوامل تولید به ویژه نیروی کار را از سایر بخش‌ها به سمت خود جذب می‌کند. این جابجایی نیروی کار می‌تواند منجر به کاهش جمعیت نیروی کار در بخش‌های صادرات‌گرا به ویژه کشاورزی و صنعت شده و ادامه این روند می‌تواند منجر به غیرصنعتی شدن، وابستگی بیش از حد به بخش توریسم و ایجاد نگرانی نسبت به جنبه‌های اقتصادی-اجتماعی و زیست محیطی جامعه شود. چنین تغییراتی طبق نظر کوپلند، در نهایت می‌تواند موجب ناکارآمدی توزیع درآمد شود. زیرا توریسم وابسته به اثرات بیرونی است که به طور قابل ملاحظه‌ای از تقاضای بین‌المللی اثر می‌پذیرد.

سوگیارتو<sup>۱</sup>، بلیک و سینکلیر<sup>۲</sup> (۲۰۰۲)، تأثیرات اقتصادی و توزیعی جهانی شدن جزئی و کامل را با رشد تقاضای بین‌المللی توریسم در اندونزی بررسی کردند. مزاد تقاضای بین‌المللی توریسم در مدل آنها، تولید و رشد اشتغال را افزایش داد، همچنین باعث افزایش فشار قیمت و مصرف داخلی شد. ترکیبی از رشد درآمد خانوار و بهبود تعادل تجارت، رفاه را افزایش داد، اگرچه توزیع مجدد درآمد بین خانوارهای روستایی و شهری صورت گرفته است. شبیه سازی همزمان جهانی شدن و رشد تقاضای توریسم نشان داد که گسترش توریسم تأثیر مثبتی بر رفاه و عملکرد نسبی در توزیع درآمد دارد.

تأثیر توریسم و رفاه از منظر تجارت بین‌المللی در شرایط رقابت ناقص توسط نواک<sup>۳</sup> و دیگران (۲۰۰۳)، و چائو<sup>۴</sup> و دیگران (۲۰۰۴) مورد بررسی قرار گرفت. هر دو مطالعه با دو بخش قابل تجارت و غیرقابل تجارت نشان داد که گسترش توریسم، قیمت نسبی کالای غیرتجاری را افزایش می‌دهد. افزایش درآمد حاصل از توریسم به این دلیل رخ می‌دهد که گردشگران خارجی کالای غیرتجاری (عمدتاً خدمات) را به کالای قابل تجارت تبدیل می‌کنند و سبب افزایش قیمت‌ها و بهبود شرایط تجاری می‌شوند. شدت این اثر، همانطور که توسط چائو و همکاران (۲۰۰۴) اشاره شد به سه عامل اصلی شامل میزان وجود اثرات بیرونی ناشی از توریسم، تغییر در شرایط تجارت از طریق افزایش قیمت کالاهای غیرقابل فروش و درجه حرکات منابع به ویژه سرمایه از بخش تولیدی به توریسم بستگی دارد.

<sup>1</sup> Sugiyarto

<sup>2</sup> Sinclair

<sup>3</sup> Nowak

<sup>4</sup> Chao

بلیک و همکاران (۲۰۰۸)، اثرات توزیعی توریسم را در برزیل با استفاده از الگوی تعادل عمومی محاسبه‌پذیر بررسی نموده و نشان دادند که افزایش تقاضای توریسم از سه کانال بر توزیع درآمد اثر می‌گذارد. نخست، با افزایش قیمت کالاهای خدماتی خریداری شده توسط ساکنان؛ دوم، از طریق رشد درآمد سرمایه و سوم، از طریق انتقالات درآمدی دولتی با مالیات‌ستانی از ساکنان. ایشان همچنین نتیجه می‌گیرند که اثرات رفاهی مثبت برای دولت وجود دارد در حالیکه اثرات توزیعی بسته به نوع خانوار متفاوت است. کارگران نیمه ماهر به بالاترین میزان دستمزد حقیقی دست می‌یابند چراکه بازده سرمایه بدلیل نسبت پایین سرمایه به کار در صنعت توریسم کم است. خانوارهای با درآمد پایین بیشتر از مجرای قیمت و دستمزد بهره‌مند شده ولی خانوارهای با درآمد متوسط و درآمد بالا بیشتر از مجرای درآمد بیشتر دولت سود می‌برند.

شنگ<sup>۱</sup> و تسوئی<sup>۲</sup> (۲۰۰۹)، نیز از الگوی تعادل عمومی محاسبه‌پذیر در بررسی اثرات خالص توریسم بر رفاه در ماکائو، به عنوان نمونه‌ای ایده‌آل از یک کشور کوچک با ظرفیت حمل بار محدود، استفاده کردند. الگو شامل اثرات اقتصادی-اجتماعی و زیست محیطی ناشی از توریسم است. این الگو همبستگی آماری معناداری را بین تعداد ورودی گردشگران و نشستی‌های اقتصادی در قالب رشد واردات، حباب قیمت املاک، افزایش تعداد ورشکستگی شرکت‌های محلی و کاهش سهم بخش تولید در اقتصاد، اثرات خارجی محیطی مانند سروصدا، نرخ مرگ و میر ناشی از آلودگی هوا و حوادث ترافیکی، نشان می‌دهد. ایشان تأکید می‌کنند که نرخ‌های نشت در هر کشوری متفاوت است ولی در مجموع، هرچه منابع انسانی و ظرفیت تولیدی کوچکتر باشد، به معنای نشت بیشتر است.

هولزرنر<sup>۳</sup> (۲۰۱۰) تحلیلی تجربی درباره وجود بیماری هلندی در بلندمدت انجام داد. بر اساس داده‌های بیش از ۱۳۰ کشور، او سعی کرد تا بررسی کند که آیا کشورهای متمایل به توریسم دارای رشد اقتصادی کمتری نسبت به کشورهای غیرتوریستی بوده‌اند؟. تجزیه و تحلیل اقتصاد سنجی از رابطه بلندمدت بین توریسم، رشد اقتصادی، نرخ حقیقی ارز، مالیات و بخش تولیدی نشان داده است که کشورهای دارای سهم بیشتر از درآمد توریسم در تولید ناخالص داخلی، سریعتر توسعه یافتند و سطح بالاتری از سرمایه‌گذاری را دارا هستند. در این مطالعه نشان می‌دهد که کشورهای وابسته به توریسم در بلندمدت در معرض خطر بیماری هلندی قرار ندارند.

## ادبیات تجربی

تعیین رابطه بین توریسم و نابرابری درآمدی کشورها از جمله موضوعاتی است که بخصوص در سال‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران مختلف قرار گرفته و طی سال‌های اخیر، در ایران نیز مطالعاتی در این رابطه صورت گرفته است. اما از سوی دیگر رابطه موجود بین توریسم و رفاه از

<sup>1</sup> Sheng

<sup>2</sup> Tsui

<sup>3</sup> Holzner

جمله موضوعاتی است که علیرغم اهمیت بالای آن از نظر پژوهشگران خارجی، تاکنون در داخل کشور به آن توجه چندانی نشده و مطالعه جدی بر روی آن صورت نگرفته است. بنابراین در این پژوهش سعی شده است که از مطالعاتی استفاده شود که نزدیکترین ارتباط را به موضوع پژوهش دارد.

حسینی و جعفری صمیمی (۱۳۸۹)، به برآورد و ارزیابی روند رفاه اقتصادی ایران با استفاده از شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی (CIEWB)<sup>۱</sup> با روش نرمال سازی بر اساس سال پایه طی سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۲ پرداخته‌اند. درآمد ملی سرانه به عنوان یک شاخص رفاه تنها به بعد مصرف در رفاه توجه دارد. شاخص سن و توسعه انسانی اگرچه به ابعاد بیشتری از رفاه توجه دارند ولی امکان ارائه تحلیل‌های جزئی را ندارند. بنابراین، استفاده از یک شاخص ترکیبی رفاه ضمن پوشش مختلف رفاه، امکان ارائه تحلیل کلی و جزئی را فراهم آورد، می‌تواند به ارزیابی و تحلیل بهتر سیاست‌های رفاهی کمک کند. شاخص رفاه اقتصادی (IEWB) با پوشش ابعاد مصرف، ثروت، توزیع درآمد و امنیت اقتصادی می‌تواند یکی از شاخص‌های مناسب برای اندازه‌گیری و تحلیل‌های رفاهی باشد. در این پژوهش شاخص (CIEWB) برای اولین بار در اقتصاد ایران طراحی شد و روند رفاه برای سه برنامه‌ی توسعه (۱۳۶۸-۱۳۸۲) اندازه‌گیری شده است. نتایج نشان می‌دهد که استفاده از درآمد ملی سرانه به عنوان یک شاخص رفاه، نرخ رشد رفاه را بیشتر از مقدار واقعی آن نشان می‌دهد.

بختیاری و همکاران (۱۳۹۱)، به بررسی شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی و اندازه‌گیری آن پرداخته است. برای این منظور پس از معرفی الگوی شاخص رفاه اقتصادی، برای اولین بار مقدار آن برای منتخبی از کشورهای در حال توسعه در دوره زمانی ۲۰۰۷-۲۰۰۲ مورد محاسبه و مقایسه قرار داده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که در دوره‌ی مورد بررسی به طور متوسط مراکش بیشترین مقدار و بنگلادش کمترین میزان این شاخص را دارا بوده، درحالی‌که حداکثر رشد در شاخص را ترکیه و حداقل آن را نیز با رشد منفی، بنگلادش به خود اختصاص داده است. ایران نیز جایگاه مطلوبی نداشته و در بین کشورهای مورد مطالعه در رده هشتم قرار دارد.

هوشمند و همکاران (۱۳۹۲)، با استفاده از داده‌های تلفیقی، به بررسی تاثیر درآمدهای توریسم بر نابرابری درآمد در منتخبی از کشورهای در حال توسعه طی دوره زمانی ۲۰۰۹-۱۹۹۷ پرداختند. نتایج حاکی از آن است که درآمدهای ناشی از توریسم تاثیر مثبت و معنادار بر نابرابری درآمد این مجموعه از کشورها دارد.

خاکسار آستانه و رهنما (۱۳۹۴)، با استفاده از الگوی خودتوضیح با وقفه‌های گسترده تاثیر درآمدهای بین‌المللی توریسم بر کاهش فقر و توزیع متعادل درآمد در ایران را طی دوره زمانی ۱۳۶۸-۱۳۹۱ بررسی کردند. آنان به بکارگیری ضریب جینی به عنوان متغیر وابسته، نشان دادند که تاثیر متغیر نسبت درآمدهای توریسم به تولید ناخالص داخلی بر ضریب جینی منفی می‌باشد.

<sup>۱</sup> Compound Index of Economic Well-Being

درحالی که اثر شاخص تجارت و قیمت مصرف کننده بر ضریب جینی مثبت بوده و باعث بدتر شدن توزیع درآمد می‌شود.

راسخی و محمدی (۱۳۹۵)، به بررسی اثر توریسم بر توزیع درآمد برای کشورهای دی هشت پرداختند. برای این منظور از داده‌های تابلویی مجموعه کشورهای گروه دی هشت (شامل ایران) طی دوره زمانی ۲۰۱۳-۲۰۰۰ استفاده شده است. نتایج حاصل از برآورد الگو نشان می‌دهد، توسعه توریسم و باز بودن تجارت اثر مثبت و معنادار بر توزیع درآمد دارند.

رضاقلی‌زاده (۱۳۹۵)، با استفاده از روش گشتاورهای تعمیم‌یافته و با استفاده از آزمون ثنوری‌های موجود، به بررسی تاثیر توریسم بر مثلث فقر، نابرابری و رشد اقتصادی طی دوره‌ی زمانی ۱۳۹۱-۱۳۵۰ در ایران پرداخت. نتایج تجربی بدست آمده حاکی از این است که توریسم چشم‌اندازهای رشد اقتصادی در ایران را بهبود می‌بخشد و موجب افزایش GDP سرانه می‌شود. همچنین توسعه توریسم در ایران باعث کاهش نابرابری می‌شود. از سوی دیگر بررسی تاثیر مستقیم و غیرمستقیم توریسم بر فقر نشان می‌دهد که توسعه توریسم در ایران می‌تواند باعث کاهش فقر شود.

اوزبرگ<sup>۱</sup> و شارپ<sup>۲</sup> (۲۰۰۳)، با یک معماری جدید از شاخص رفاه اقتصادی (IEWB) که به شاخص رفاه بازار کار (ILMW<sup>۳</sup>) نامگذاری شد. برای برآورد روند رفاه بازار نیروی کار کشورهای OECD استفاده کرده‌اند. برآوردها نشان می‌دهد که در دوره ۲۰۰۱-۱۹۸۰ کشور نروژ بیشترین افزایش و کشور فنلاند و نیوزلند کمترین افزایش رفاه را در بازار نیروی کار کسب کرده‌اند. مقایسه شاخص کلی رفاه با نرخ بیکاری نشان می‌دهد که ارتباط ضعیفی میان تغییرات این دو متغیر وجود داشته است.

آنتونگ<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۰۶)، به بررسی تاثیر توریسم مبتنی بر جامعه<sup>۵</sup> بر توزیع درآمد در سه روستای تایلند پرداختند. ایشان با استفاده از ضریب جینی و شاخص شوروکز<sup>۶</sup> (انحراف درآمدی) نشان دادند که توریسم تمایل به افزایش نابرابری درآمد دارد؛ زیرا بیشترین درآمد بین اعضای کمیته توریسم و روسای روستا متمرکز می‌شود و بخشی از آن، به خانواده‌هایی که سوغاتی می‌فروشند و فعالیت‌های غیرکشاورزی ارائه می‌دهند، اختصاص می‌یابد. همچنین ایشان دریافتند که درآمد توریسم مبتنی بر جامعه می‌تواند برای جوامع با اهمیت تلقی شود.

<sup>1</sup> Osberg

<sup>2</sup> Sharp

<sup>3</sup> The Index of Labor Market Well-being

<sup>4</sup> Untong

<sup>5</sup> Community-Based Tourism (CBT)

<sup>6</sup> Shorrocks



سورج<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۱)، به بررسی تاثیر توریسم بر توزیع درآمد با استفاده از اطلاعات بین کشوری و روش داده‌های تابلویی پرداختند. یافته‌ها نشان داده است توریسم تاثیر منفی بر نابرابری داشته و آن را در کشورهای مورد مطالعه کاهش می‌دهد.

گتی (۲۰۱۳)، با به‌کارگیری مدل تعادل عمومی قابل محاسبه به بررسی توریسم، رفاه و توزیع درآمد در کروواسی پرداخت. او نشان داد امکانات طبیعی توریسم (به ویژه منابع آبی) یکی از عوامل کلیدی توزیع درآمد است و با اندازه‌گیری اثرات توزیعی با شاخص اتکینسون دریافت گردشگران ورودی نابرابری درآمد را کاهش می‌دهند. همچنین او نشان داد که اگر ضریب جینی به عنوان شاخص نابرابری انتخاب شود، این اثرات کمتر خواهد شد.

آدییا<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۴)، به تجزیه و تحلیل فضایی توزیع درآمد توریسم در بخش اقامتی غرب اوگاندا در سال‌های ۲۰۱۲-۱۹۹۲ پرداختند. ایشان با مصاحبه نیمه‌ساختاریافته از کارکنان اطراف پارک ملی کیباله<sup>۳</sup> در غرب اوگاندا نشان دادند که منطقه نفوذ جغرافیایی اقامت توریسم در روستاها، نسبت به مناطق شهری کمتر است. درک تفاوت‌های فضایی توزیع منافع توریسم در کشورهای در حال توسعه می‌تواند به سیاست‌های آگاهانه در کاهش فقر منجر شود. سیاست ترویج توریسم به عنوان استراتژی کاهش فقر در برخی از مناطق موفقیت‌هایی را نشان داده است. علاوه بر این، برای بیش از ۸۰ درصد خانواده‌ها، توریسم منبع اصلی درآمد در این مناطق است. همچنین، اشتغال توریسم می‌تواند سرمایه اولیه لازم را برای فعالیت‌های تکمیلی به دست آورد.

گرجیا<sup>۴</sup> (۲۰۱۵)، به بررسی توزیع درآمد، توریسم و بحران در کشورهای جنوب اروپا پرداخت. او با استفاده از مدل حداقل مربعات تعمیم‌یافته طی سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۰۰ نشان داد که بخش توریسم علاوه بر اینکه باعث رشد اقتصادی می‌شود، توزیع درآمد در کشورهای جنوب اروپا را نیز بهبود می‌بخشد. همچنین آنان دریافتند که رشد اقتصادی و بحران بر توزیع درآمد اثری ندارد.

کاراسکال (۲۰۱۵)، به بررسی تاثیر توریسم بر توزیع درآمد در گالیسیا پرداخت. نتایج نشان داد که اثرات مثبت توریسم بر توزیع درآمد در تمامی گروه‌های درآمدی مورد مطالعه قابل توجه است.

اینسرا و فرناندز (۲۰۱۵)، با تمرکز بر گروه‌های مختلف درآمدی خانوارها و مکانیزم درآمد‌های بودجه‌ای دولت به بررسی توریسم و توزیع درآمد در گالیسیای اسپانیا پرداختند. ایشان با طراحی روشی خاص برای ارزیابی سیاست‌های توریسم و ترکیب داده‌های طبقات مختلف درآمدی و با ماتریس حسابداری اجتماعی در سال ۲۰۰۸ نشان دادند که هرچند رشد توریسم به سود همه طبقات خانواده‌ها می‌باشد، ولی بزرگترین دستاوردها توسط خانوارهایی با درآمد بالا دریافت شده است و این باعث نابرابری درآمدی در منطقه شده است.

<sup>1</sup> Suraj

<sup>2</sup> Adiyia

<sup>3</sup> Kibale

<sup>4</sup> Georgiou

### ۳. ارائه الگو و روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر با توجه به مطالعات انجام شده الگوی پژوهش به شکل زیر تصریح می‌شود:

$$Ln IEWB_{i,t} = \alpha_i + \beta LnTourist_{i,t} + \gamma_1 Ln GDP_{i,t} + \gamma_2 Inf_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (1)$$

که در آن  $IEWB$  به عنوان متغیر وابسته بیانگر شاخص رفاه اقتصادی است که در ادامه مراحل محاسبه آن تشریح خواهد شد.  $Tourist$  بیانگر ارزش افزوده‌ی حقیقی بخش توریسم می‌باشد. با توجه به مبانی نظری اثر این متغیر بر رفاه مبهم بوده و با بررسی‌های تجربی مشخص می‌شود.  $GDP$  بیانگر تولید ناخالص داخلی حقیقی است. در این پژوهش تولید ناخالص داخلی سرانه به قیمت ثابت سال ۲۰۱۰ استفاده می‌شود. انتظار می‌رود علامت آن مثبت و از لحاظ آماری معنادار باشد.  $Inf$  بیانگر تورم است. در ادبیات اقتصادی و بر طبق مطالعات انجام شده در رابطه با اثر تورم بر رفاه، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تورم در کوتاه‌مدت بر رفاه اثر منفی داشته ولی در بلندمدت این اثر وجود ندارد.  $t$  بیانگر دوره‌ی زمانی پژوهش مشتمل بر سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۶ است.  $i$  نیز به عنوان مقاطع شامل ۵۰ کشور مورد بررسی است که شامل کشورهای آلمان، آمریکا، اتریش، اسپانیا، اروگوئه، ایتالیا، ایرلند، ایسلند، انگلستان، دانمارک، فرانسه، فنلاند، لهستان، نروژ، آفریقای جنوبی، السالوادور، اوکراین، ایران، برزیل، بلغارستان، پاراگوئه، پرو، تابلند، ترکیه، جمهوری دومینیک، رومانی، سریلانکا، کاستاریکا، کلمبیا، مالزی، مولداوی، هندوراس، اوگاندا، بنگلادش، بنین، پاکستان، توگو، تونس، سنگال، سیرا لئون، فیلیپین، کامبوجیه، کنیا، گواتمالا، ماداگاسکار، مالی، مراکش، نیجریه، نیکاراگوئه و هند می‌باشد. به منظور پاسخگویی به پرسش‌های پژوهش، رابطه‌ی (۱) به عنوان الگوی پایه پژوهش، در قالب سه سناریو به شرح زیر تبیین مجدد شده است.

**سناریوی اول:** تبیین این سناریو در پی پاسخگویی به این سوال است که آیا اساساً تفاوتی میان کشورهای صادرکننده سوخت با سایر کشورها به لحاظ نوع و اندازه‌ی اثرگذاری ارزش افزوده‌ی حقیقی بخش توریسم بر رفاه وجود دارد یا خیر؟ رابطه‌ی رگرسیونی برای این سناریو بصورت زیر تصریح شده است:

$$Ln IEWB_{i,t} = \alpha_i + \beta LnTourist_{i,t} + \gamma_1 Ln GDP_{i,t} + \gamma_2 Inf_{i,t} + \gamma_3 D_1 LnTourist_{i,t} + \gamma_4 D_1 Ln GDP_{i,t} + \gamma_5 D_1 Inf_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (2)$$

که در آن متغیر مجازی  $D_1$  به صورت زیر معرفی می‌گردد:

$$D_1 = \begin{cases} 1 & \text{کشورهای صادرکننده سوخت} \\ 0 & \text{سایر کشورها} \end{cases}$$

معناداری ضریب  $\gamma_3$ ،  $\gamma_4$ ،  $\gamma_5$  به ترتیب به مفهوم وجود تفاوت معنادار در اندازه‌ی اثرگذاری ارزش افزوده‌ی حقیقی بخش توریسم، تولید ناخالص داخلی و تورم بر رفاه در کشورهای صادرکننده سوخت نسبت به سایر کشورها است.

**سناریوی دوم:** تبیین این سناریو در پی پاسخگویی به این سوال است که آیا اساساً تفاوتی بین کشورهای برتر در صنعت توریسم با سایر کشورها در زمینه‌ی اثرگذاری ارزش افزوده‌ی بخش توریسم بر رفاه وجود دارد یا خیر؟ بر این اساس رابطه‌ی رگرسیونی برای این سناریو بصورت زیر تصریح شده است:

$$Ln IEWB_{i,t} = \alpha_i + \beta LnTourist_{i,t} + \gamma_1 Ln GDP_{i,t} + \gamma_2 Inf_{i,t} + \gamma_3 D_2 LnTourist_{i,t} + \gamma_4 D_2 Ln GDP_{i,t} + \gamma_5 D_2 Inf_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (۳)$$

که در آن متغیر مجازی  $D_2$  به صورت زیر معرفی می‌گردد:

$$D_2 = \begin{cases} 1 & \text{کشورهای برتر در صنعت توریسم} \\ 0 & \text{سایر کشورها} \end{cases}$$

معناداری ضریب  $\gamma_3, \gamma_4, \gamma_5$  بدان مفهوم خواهد بود که تفاوت معناداری بین کشورهای برتر در صنعت توریسم و سایر کشورها در اثرگذاری ارزش افزوده‌ی حقیقی بخش توریسم، تولید ناخالص داخلی و تورم بر رفاه وجود دارد.

**سناریوی سوم:** تبیین این سناریو در پی پاسخگویی به این سوال است که آیا بین کشورهای عضو OECD با سایر کشورها در اثرگذاری ارزش افزوده‌ی حقیقی بخش توریسم بر رفاه وجود دارد یا خیر؟ بر این اساس رابطه‌ی رگرسیونی برای این سناریو بصورت زیر تصریح شده است:

$$Ln IEWB_{i,t} = \alpha_i + \beta LnTourist_{i,t} + \gamma_1 Ln GDP_{i,t} + \gamma_2 Inf_{i,t} + \gamma_3 D_3 LnTourist_{i,t} + \gamma_4 D_3 Ln GDP_{i,t} + \gamma_5 D_3 Inf_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \quad (۴)$$

که در آن متغیر مجازی  $D_3$  به صورت زیر معرفی می‌گردد:

$$D_3 = \begin{cases} 1 & \text{کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه} \\ 0 & \text{سایر کشورها} \end{cases}$$

معناداری ضریب  $\gamma_3, \gamma_4, \gamma_5$  به مفهوم وجود تفاوت معنادار بین این دو گروه از کشورها در اثرپذیری رفاه از ارزش افزوده‌ی حقیقی بخش توریسم، تولید ناخالص داخلی و تورم است. لازم به ذکر است که پژوهش حاضر از حیث هدف کاربردی و از نظر روش کتابخانه‌ای است. جامعه آماری پژوهش شامل کشورهایی است که داده‌ها و اطلاعات مربوط به شاخص رفاه برای آنها وجود داشته است. در این راستا نمونه آماری پژوهش کشورهایی را شامل می‌شود که علاوه بر اطلاعات مربوط به شاخص رفاه، داده‌های مربوط به سایر متغیرهای الگوی پژوهش را نیز دارا باشد.

### شاخص رفاه اقتصادی (IEWB)

در این پژوهش، از بین شاخص‌های رفاه مطرح شده، با توجه به تکیه به مطالعه بر جنبه‌ی اقتصادی رفاه و ویژگی‌های خاص شاخص رفاه اقتصادی، شاخص IEWB به عنوان معیاری برای سنجش میزان رفاه اقتصادی مورد توجه واقع شده است. در پژوهش حاضر سعی شده است در

صورت وجود محدودیت آماری، جهت محاسبه شاخص رفاه اقتصادی برای کشورهای منتخب، متغیرهای جایگزین تشکیل‌دهنده هر جزء به مدل پایه نزدیک باشد. شکل کلی فرمول این شاخص به صورت زیر است:

$$IEWB = CF + WS + ID + ES \quad (5)$$

اجزاء چهارگانه‌ای که مقدار شاخص رفاه اقتصادی را اندازه‌گیری می‌کنند عبارت از  $CF$ <sup>۱</sup> جریان مصرف،  $WS$ <sup>۲</sup> انباشت ثروت،  $ID$ <sup>۳</sup> توزیع درآمدهای فردی و  $ES$ <sup>۴</sup> سطح امنیت اقتصادی است. الگوی کلی این شاخص بدین شرح می‌باشد:

$$IEWB = \alpha_1[(C + G + WT - RE)(LE)] + \alpha_2[K + RD + HC + NR + FDI - ED] + \alpha_3[\beta(PHR) + (1 - \beta)(Gini)] + \alpha_4[WWR + b(RHR) + c(PHR) + d(PHR)] \quad (6)$$

اجزاء چهارگانه در رابطه (۶) به شرح زیر است.

- **جریان مصرف:** جزء اول جریان مصرف بوده و عبارت است:

$$CF = \alpha_1[(C + G + WT - RE)(LE)] \quad (7)$$

که در آن  $C$ <sup>۵</sup> سرانه مخارج مصرفی نهایی خانوار (دلار به قیمت ثابت ۲۰۱۰)،  $G$ <sup>۶</sup> سرانه مخارج مصرفی نهایی عمومی دولت (دلار به قیمت ثابت ۲۰۱۰) و  $LE$ <sup>۷</sup> امید به زندگی در زمان تولد نسبت به سال پایه ۲۰۱۰ و کشور پایه (ایران) است.  $WT$ <sup>۸</sup> ارزش واقعی سرانه تغییرات در مدت زمان کار است و بر مبنای زیر محاسبه می‌شود:

$$WT = \left[ \left( \frac{WAP}{POP} \right) \cdot 100 \right] \cdot VL_{WAP} \quad (8)$$

که در آن جمعیت فعال ۱۵ سال به بالا ( $WAP$ <sup>۹</sup>) و  $POP$ <sup>۱۰</sup> کل جمعیت است. همچنین  $VL_{WAP}$  ارزش افزوده فراغت یک نفر در سن کار بوده و با استفاده از درآمد مالیاتی ( $TR$ <sup>۱۱</sup>)، تولید ناخالص داخلی ( $GDP$ ) و متوسط جبران خدمات هر فرد ( $S$ <sup>۱۲</sup>) بصورت زیر محاسبه می‌شود:

$$VL_{WAP} = \left[ 1 - \frac{TR}{GDP} \right] \cdot S \quad (9)$$

<sup>1</sup> Consumption Flows

<sup>2</sup> Wealth Stocks

<sup>3</sup> Income Distribution

<sup>4</sup> Economic Security

<sup>5</sup> Real Per Capita Household Final Consumption Expenditure, etc. (Constant 2010 US\$)

<sup>6</sup> Real Per Capita General Government Final Consumption Expenditure (Constant 2010 US\$)

<sup>7</sup> Index of Life Expectancy Relative to the Base Year and Country

<sup>8</sup> Real Per Capita Value of Variations in Working Time

<sup>9</sup> Working Age Population (15+)

<sup>10</sup> Total Populations (All Ages)

<sup>11</sup> Tax Revenue

<sup>12</sup> Average Compensation Per Employed Person Per Hour

متوسط جبران خدمات هر فرد ( $S$ ) برابر با نسبت جبران خدمات کارکنان ( $WR$ )<sup>۱</sup> به جمعیت فعال ۱۵ سال به بالا ( $WAP$ ) است:

$$S = \frac{WR}{WAP} \quad (10)$$

در رابطه‌ی ( $Y$ )،  $RE$ <sup>۲</sup> ارزش واقعی سرانه مخارج جبرانی (جبران خدمات کارکنان، ارزش واقعی سرانه تولید یک ساعت) است که از نسبت تولید ناخالص داخلی ( $GDP$ ) به جمعیت فعال ۱۵ سال به بالا ( $WAP$ ) حاصل می‌شود.

$$RE = \frac{GDP}{WAP} \quad (11)$$

- **انباشت ثروت:** جزء دوم در رابطه‌ی ( $6$ ) انباشت ثروت بوده و عبارت است از:

$$WS = \alpha_2 [K + RD + HC + NR + FDI - ED] \quad (12)$$

که در آن  $K$ <sup>۳</sup> سرمایه ثابت ناخالص واقعی سرانه (مصرف سرانه سرمایه ثابت)،  $RD$ <sup>۴</sup> مخارج تحقیق و توسعه واقعی سرانه،  $HC$ <sup>۵</sup> موجودی سرمایه انسانی واقعی سرانه،  $NR$ <sup>۶</sup> موجودی ثروت منابع طبیعی واقعی سرانه،  $FDI$ <sup>۷</sup> سرانه واقعی خالص جریان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و  $ED$ <sup>۸</sup> سرانه هزینه اجتماعی واقعی فرسایش محیط زیست (آلودگی ناشی از انتشار گاز دی‌اکسید کربن) است.<sup>۹</sup>

- **توزیع درآمد:** جزء سوم در رابطه‌ی ( $6$ ) توزیع درآمد بوده و عبارت است از:

$$ID = \alpha_3 [\beta(PHR) + (1 - \beta)(Gini)] \quad (13)$$

که در آن،  $PHR$ <sup>۱۰</sup> نسبت فقر سرپرست خانوار در حداقل درآمد ۱/۲۵ دلار در روز و  $Gini$ <sup>۱۱</sup> ضریب جینی است. همچنین  $\beta$  وزن نسبی (برابر با ۰/۷۵) بوده و شاخص توزیع درآمد از میانگین وزنی شدت فقر و ضریب جینی به دست می‌آید.<sup>۱</sup>

<sup>1</sup> Worker's Remittances and Compensation of Employees, Received

<sup>2</sup> Real Per Capita Value of Regrettable Expenditures

<sup>3</sup> Real Per Capita Capital Stock (Adjusted Savings: Real Per Capita Consumption of Fixed Capital (Constant US\$))

<sup>4</sup> Real Per Capita Stock of Research and Development

<sup>5</sup> Real Per Capita Stock of Human Capital (Adjusted Savings: Real Per Capita Education Expenditure (Constant US\$))

<sup>6</sup> Real Per Capita Stock of Natural Resource Wealth

<sup>7</sup> Real Per Capita Foreign Direct Investment, Net Inflows

<sup>8</sup> Real Per Capita Social Costs of Environmental Degradation (Adjusted Savings: Real Per Capita Carbon Dioxide damage (constant US\$))

<sup>۹</sup> در پژوهش حاضر با توجه به عدم دسترسی به داده‌های کشورهای منتخب و محدودیت آماری متغیر  $RD$  (مخارج تحقیق و توسعه) و  $NR$  (موجودی ثروت منابع طبیعی) حذف شده است.

<sup>10</sup> Poverty Headcount Ratio at \$1.25 a Day (PPP)

<sup>11</sup> Gini Index

- امنیت اقتصادی: جزء چهارم در رابطه‌ی (۶) امنیت اقتصادی بوده و عبارت است از:

$$ES = \alpha_4 [WWR + b(RHP) + c(PHR) + d(PHR)] \quad (۱۴)$$

که در آن،  $b$  سهم جمعیت در معرض ریسک بیماری است. این پارامتر ۱۰۰٪ در نظر گرفته می‌شود. بدین معنی که ۱۰۰ درصد افراد یک جامعه در معرض خطر بیماری‌اند.  $c$  نسبت زنان بیکار به کل جمعیت و  $d$  نسبت جمعیت بالای ۶۵ سال به کل جمعیت است. در این رابطه  $WWR$  نسبت جمعیت ۶۵-۱۵ سال به کل جمعیت بوده و نشان‌دهنده ریسک بیکاری است.

$$WWR = \frac{WR}{52} \quad (۱۵)$$

$RHP$ <sup>۲</sup>، نشان‌دهنده سهم مخارج شخصی کل در درآمد قابل تصرف است که ریسک امنیت اقتصادی در مقابل بیماری را نشان می‌دهد و از نسبت مخارج شخصی کل برای سلامتی به درآمد قابل تصرف به دست می‌آید:

$$RHP = \frac{HP}{Disp} \quad (۱۶)$$

$HP$ <sup>۴</sup> مخارج شخصی کل برای سلامتی و  $Disp$ <sup>۵</sup> درآمد قابل تصرف (تولید ناخالص داخلی منهای مالیات) می‌باشد.

عبارت سوم، بیانگر میزان امنیت اقتصادی زنانی است که تحت پوشش تأمین اجتماعی نیستند و جزء چهارم بیانگر احتمال فقر افراد مسن است و میزان امنیت اقتصادی آنان در جامعه را نشان می‌دهد. در این بعد نیز به دلیل محدودیت آماری و داده در کشورهای منتخب و در دسترس نبودن اطلاعات به جای شاخص فقر  $PHR$  از ضریب جینی استفاده شده است.

برای محاسبه‌ی شاخص رفاه اقتصادی لازم است نکاتی را متذکر شد:

- جهت محاسبه شاخص رفاه اقتصادی، به هرکدام از ابعاد آن به ترتیب، ضرایب مختلفی تعلق می‌گیرد. علت اختصاص ضرایب متفاوت، به نسبت اهمیت هر جزء در تاثیر بر شاخص رفاه اقتصادی برمی‌گردد. در این مطالعه نیز با توجه به مطالعات گذشته و به پیروی از روش اوزبرگ و شارپ (۲۰۰۹)، ضرایب اجزاء چهارگانه در محاسبه شاخص رفاه اقتصادی به ترتیب، ۰/۴ به مصرف، ۰/۱ به موجودی منابع مولد و ضریب یکسان ۰/۲۵ به دو جزء توزیع درآمد و امنیت اقتصادی اختصاص داده شده است.

<sup>۱</sup> برای سنجش نحوه توزیع درآمد، شدت فقر و نابرابری، شاخص‌های متعددی وجود دارد. در این پژوهش از بین تمامی شاخص‌ها به علت محدودیت آماری و داده در کشورهای منتخب و در دسترس نبودن اطلاعات از متغیر ضریب جینی به عنوان معیاری برای سنجش شدت فقر برای این بعد استفاده شده است.

<sup>۲</sup> Unemployment, Female (% of Total Population)

<sup>۳</sup> The Ratio of Total Private Expenditures on Health Care in Disposable Income (RHP)

<sup>۴</sup> Total Private Expenditures on Health Care

<sup>۵</sup> Disposable Income

- متغیرها در شاخص، با توجه به مقادیر و واحد هر یک، به صورت عادی قابل جمع‌زدن نیستند. با استفاده از روش استانداردسازی خطی<sup>۱</sup>، استانداردسازی متغیرها انجام گرفته است. این روش متغیرها را در فاصله (۰،۱) رتبه‌بندی می‌کند.
- در شاخص رفاه اقتصادی، بیشتر متغیرها بر حسب نیاز، به قیمت ثابت و به صورت سرانه مورد استفاده قرار گرفته است.
- با توجه به اثر منفی ابعاد توزیع درآمد و امنیت اقتصادی بر شاخص رفاه اقتصادی، برای هم‌راستا کردن جهت حرکت متغیرها در مدل، این مقادیر ابتدا در (۱-) ضرب و سپس با عدد (۲) جمع شده‌اند. در نتیجه در این رابطه، افزایش تمامی ابعاد به منزله بهبود رفاه اقتصادی خواهد بود. به‌همین دلیل با توجه به ضرایب هر جزء و مقدار آن، مقدار شاخص در فاصله (۰،۲) به‌دست خواهد آمد (بختیاری و همکاران، ۱۳۹۱).

#### ۴. توصیف داده‌ها و برآورد الگو

##### - توصیف داده‌ها

در این بخش جهت شناخت بیشتر داده‌ها، میانگین متغیرها در کشورهای مورد بررسی در دو سال ۲۰۰۴ و ۲۰۱۶ محاسبه و در جدول (۱) گزارش شده است. برای محاسبه شاخص رفاه، داده‌ها از درگاه آماری بانک جهانی استخراج است. همچنین داده‌های مربوط به بخش توریسم از درگاه انجمن جهانی سفر و گردشگری<sup>۲</sup> استخراج شده است. همانطور که از جدول (۱) مشاهده می‌شود از سال ۲۰۰۴ به سال ۲۰۱۶، با افزایش در ارزش افزوده‌ی بخش توریسم، شاخص رفاه اقتصادی نیز از ۰/۸ درصد به ۱/۱۶ درصد افزایش یافته است. با نگاه دقیق‌تر به این دو متغیر در تفکیک‌های صورت گرفته در می‌یابیم در کشورهای صادرکننده‌ی سوخت نرخ رشد سالانه ارزش‌افزوده‌ی توریسم ۳/۴۰ درصد می‌باشد که نسبت به سایر کشورها رشد بیشتری را تجربه می‌کنند. اما این میزان افزایش رشد در رفاه مشاهده نمی‌شود. عمده دلیل این مسئله اینست که رشد رفاه در کشورهای سوختی بیشتر متکی بر صادرات سوخت است و اثرپذیری کمتری از صنعت توریسم دارد. در تفکیک بر اساس برتری در صنعت توریسم مشاهده می‌شود که نرخ رشد ارزش‌افزوده‌ی توریسم و نرخ رشد رفاه در این کشورها نسبت به سایر کشورها کمتر است. به طوری که رشد ارزش‌افزوده‌ی توریسم در کشورهای برتر در صنعت توریسم سالانه ۱/۰۲ درصد و در سایر کشورها برابر ۲/۸۵ درصد می‌باشد. رشد سالانه رفاه در کشورهای برتر در صنعت توریسم ۱/۰۱ درصد و در سایر کشورها برابر ۳/۲۴ می‌باشد. در کشورهای عضو سازمان همکاری و توسعه اقتصادی نیز نرخ رشد ارزش‌افزوده‌ی توریسم و نرخ رشد رفاه نسبت به سایر کشورها کمتر است. در این کشورها نرخ رشد

<sup>۱</sup> Linear Scaling Technique (LST)

<sup>۲</sup> World Travel and Tourism Council

ارزش افزوده توریسم و رفاه به ترتیب برابر ۰/۴۶ و ۱/۳۸ می باشد در حالیکه برای سایر کشورها این مقادیر برابر ۳/۴۳ و ۳/۵۴ بدست آمده است. دلیل اصلی کم بودن رشد ارزش افزوده‌ی توریسم و رشد رفاه در کشورهای برتر در صنعت توریسم و در کشورهای برتر از نظر اقتصادی این است که به طور معمول رشد در اقتصادهای بزرگ شتاب کمتری دارد در حالیکه در اقتصادهای کوچک، شتاب رشد بیشتر است.

جدول ۱. میانگین ارزش افزوده توریسم و شاخص رفاه اقتصادی کشورها در سال ۲۰۱۶ و ۲۰۰۴

شاخص رفاه اقتصادی		ارزش افزوده توریسم (میلیارد دلار)				
نرخ رشد سالانه (درصد)	۲۰۱۶	۲۰۰۴	نرخ رشد سالانه (درصد)	۲۰۱۶	۲۰۰۴	گروه‌های کشوری
۲/۹۰	۱/۱۶	۰/۸۰	۱/۵۰	۷۵/۲	۶۱/۹	کل کشورها
۱/۷۵	۱/۰۹	۰/۸۷	۳/۴۰	۲۸/۱۱	۱۸/۲	کشورهای صادر کننده سوخت
۲/۹۷	۱/۱۷	۰/۸۰	۰/۷۵	۷۱/۵	۶۴/۸	سایر کشورها
۱/۰۱	۱/۰۶	۰/۹۳	۱/۰۲	۳۸۴/۶	۳۳۶/۹	کشورهای برتر در صنعت توریسم
۳/۲۴	۱/۱۸	۰/۷۸	۲/۸۵	۲۴/۸	۱۷/۲	سایر کشورها
۱/۳۸	۱/۱۰	۰/۹۲	۰/۴۶	۱۸۹/۷	۱۷۸/۷	کشورهای عضو OECD
۳/۵۴	۱/۱۸	۰/۷۵	۳/۴۳	۲۵/۶	۱۶/۵	سایر کشورها

منبع: محاسبات پژوهش

### - آزمون CD پسران و آزمون ریشه واحد

الگوی موردنظر در مطالعه حاضر مبتنی بر داده‌های تابلویی است. در حالت کلی پیش فرض در اقتصادسنجی داده‌های تابلویی آن است که استقلال مقطعی برای متغیرها برقرار است. این پیش فرض همانند سایر فروض می‌تواند برقرار نبوده و بر این اساس لازم است در نخستین مرحله، تشخیص وابستگی یا استقلال مقطعی متغیرها، انجام شود. بدین منظور آزمون‌های متعددی نظیر آزمون‌های فریدمن (۱۹۳۷)، بریوش و پاگان (۱۹۸۰) و آزمون CD پسران (۲۰۰۴) استفاده نمود. پسران (۲۰۰۴) برای تشخیص وابستگی یا استقلال مقطعی برای داده‌های تابلویی متوازن و نامتوازن آزمونی ارائه کرده است که فرضیه‌های صفر و آن به صورت زیر تعریف شده است:

$$\begin{cases} H_0: \rho_{ij} = \rho_{ji} = E(u_{it}v_{it}) = 0 & \text{for all } i \neq j \\ H_1: \rho_{ij} = \rho_{ji} = E(u_{it}v_{it}) \neq 0 & \text{for some } i \neq j \end{cases} \quad (17)$$



برای داده‌های تابلویی متوازن آماره‌ی آزمون CD به صورت است:

$$CD = \sqrt{\frac{2T}{N(N-1)}} \left( \sum_{i=1}^{N-1} \sum_{j=i+1}^N \hat{\rho}_{ij} \right) \quad (18)$$

که در آن،  $\hat{\rho}_{ij}$  ضرایب همبستگی جفت جفت پیرسون از جملات پسماندها می‌باشد. هرگاه آماره‌ی CD محاسباتی در یک سطح معناداری معین، از مقدار بحرانی توزیع نرمال استاندارد بیشتر باشد فرضیه صفر رد می‌شود که خود به معنای وجود وابستگی مقطعی است. در مطالعه‌ی حاضر برای بررسی وابستگی یا استقلال مقطعی بین داده‌ها از آزمون مذکور استفاده شده است. نتایج حاصل از این آزمون برای متغیرهای پژوهش استفاده در جدول شماره‌ی (۲) گزارش شده است. مقادیر ارائه شده در جدول (۲) بیانگر آن است که آماره‌ی CD محاسباتی برای کلیه‌ی متغیرهای پژوهش بیش از مقادیر بحرانی در کلیه‌ی سطوح معناداری (مقادیر بحرانی در سطوح احتمال ۱، ۵ و ۱۰ درصد به ترتیب ۱/۶۴، ۱/۹۶ و ۲/۵۷ است) می‌باشد. بنابراین فرضیه‌ی صفر برای تمام متغیرها رد شده و در نتیجه متغیرها با وابستگی مقطعی روبرو می‌باشد.

جدول ۲. نتایج آزمون CD پسران برای متغیرهای پژوهش

متغیرها	آماره CD پسران	سطح احتمال
تورم	۱۴/۲	۰/۰۰۰۰
تولید ناخالص داخلی	۴۲/۹	۰/۰۰۰۰
شاخص رفاه	۴۵/۴	۰/۰۰۰۰
ارزش افزوده حقیقی توریسم	۳۷/۱	۰/۰۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

با توجه به تایید وجود وابستگی مقطعی، برای بررسی وجود ریشه‌ی واحد در متغیرها از آزمون ایم، پسران و شین (CIPS) استفاده شده است. نتایج حاصل از آزمون به شکل زیر در جدول (۳) آمده است. نتایج بیانگر آن است که کلیه متغیرها در سطح ایستا می‌باشد.

جدول ۳. نتایج حاصل از آزمون ریشه واحد CIPS

متغیرها	آماره‌ی آزمون CIPS	سطح احتمال
شاخص رفاه اقتصادی	-۳/۲۹	۰/۰۰۰۵
ارزش افزوده‌ی حقیقی توریسم	-۶/۸۴	۰/۰۰۰۰
تولید ناخالص داخلی	-۵/۶۰	۰/۰۰۰۰
تورم	-۴/۸۶	۰/۰۰۰۰

منبع: یافته‌های پژوهش

- آزمون‌های تشخیصی در برآورد

در این قسمت، نتایج برآورد الگو مورد بررسی قرار گرفته است. در ابتدا و قبل از برآورد الگو، برای انتخاب میان روش‌های حداقل مربعات تلفیقی، اثر ثابت و اثر تصادفی، آزمون F لیمر (آزمون چاو) و آزمون هاسمن انجام می‌شود.

جدول ۴: نتایج آزمون‌های لیمر (چاو) و هاسمن

برآورد	نوع آزمون	آماره‌ی آزمون	سطح معناداری	نتیجه آزمون
پایه	آزمون لیمر	۱/۳۰	۰/۰۸۷۵	رد الگوی داده‌های تلفیقی و تایید الگوی اثر ثابت
	آزمون هاسمن	۶/۵۹	۰/۰۸۵۸	رد الگوی اثر تصادفی و تایید الگوی اثر ثابت
اول	آزمون لیمر	۱/۳۳	۰/۰۶۶۸	رد الگوی داده‌های تلفیقی و تایید الگوی اثر ثابت
	آزمون هاسمن	۱۱/۴۸	۰/۰۷۴۴	رد الگوی اثر تصادفی و تایید الگوی اثر ثابت
دوم	آزمون لیمر	۱/۶۵	۰/۰۰۴۳	رد الگوی داده‌های تلفیقی و تایید الگوی اثر ثابت
	آزمون هاسمن	۲۶/۴۷	۰/۰۰۰۲	رد الگوی اثر تصادفی و تایید الگوی اثر ثابت
سوم	آزمون لیمر	۱/۳۵	۰/۰۵۹۱	رد الگوی داده‌های تلفیقی و تایید الگوی اثر ثابت
	آزمون هاسمن	۱۳/۴۸	۰/۰۳۶۰	رد الگوی اثر تصادفی و تایید الگوی اثر ثابت

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول (۴) نشان می‌دهد که نتایج حاصل از آزمون‌های لیمر و هاسمن، رد الگوی داده‌های تلفیقی می‌باشد. بنابراین به منظور انتخاب روش تخمین بین روش‌های اثر ثابت و اثر تصادفی، آزمون هاسمن انجام گرفته است. آماره‌ی کای‌دو محاسبه شده در این آزمون از کای‌دو جدول بیشتر است بنابراین فرضیه‌ی صفر مبنی بر برآورد الگو به روش اثرات تصادفی رد می‌شود. در نتیجه، روش اثرات ثابت برای برآورد الگوهای مذکور انتخاب می‌گردد.

- نتایج برآورد و تفسیر ضرایب

نتایج نهایی حاصل از برآورد الگوهای مورد نظر با روش اثرات ثابت برای کشورهای منتخب و دوره زمانی ۲۰۱۶-۲۰۰۴ در جداول (۵)، (۶)، (۷) و (۸) گزارش شده است. بر اساس نتایج جدول (۵)، با توجه به برآورد صورت گرفته از الگوی پایه، توریسم تاثیر مثبت بر رفاه اقتصادی در کشورهای منتخب دارد. به طوری که با افزایش یک درصدی در ارزش افزوده‌ی حقیقی بخش توریسم، رفاه اقتصادی ۰/۸۸ درصد افزایش می‌یابد. بدیهی است که تأثیر توریسم بر میزان اشتغال کشورها، افزایش درآمد ارزی، رونق صنایع داخلی، گسترش همکاری‌های بین‌المللی و مهم‌تر از همه،

ارتقای سطح زندگی و معیشتی مردم و بسیاری دیگر، مطابق با ادبیات نظری می‌تواند موجب افزایش رفاه شود. نتایج مطالعه‌ی حاضر نیز نشان از اثرگذاری مثبت توریسم بر رفاه دارد. این نتیجه با نتیجه مطالعات انجام گرفته‌ی مشابه مانند سورج و همکاران (۲۰۱۱)، گتی (۲۰۱۳)، آدیبا و همکاران (۲۰۱۴)، گرجیا (۲۰۱۵) و کاراسکال (۲۰۱۵) سازگار می‌باشد.

اثرگذاری منفی تورم بر رفاه طبق نتایج بدست آمده مشهود است که این نتیجه در ادبیات اقتصادی تایید شده است. از آنجا که تورم عاملی است که هزینه‌ها را افزایش و قدرت خرید را کم می‌کند بدیهی است که می‌توان انتظار داشت که افزایش آن منجر به کاهش رفاه شود. مطابق نتایج برآوردی در جدول (۵)، اندازه‌ی ضریب تورم برابر با  $-۰/۰۰۰۱$  است. این بدین معنی است که با افزایش یک درصدی تورم، رفاه اقتصادی  $۰/۰۰۰۱$  درصد کاهش می‌یابد.

با توجه به ضریب برآورد شده برای متغیر لگاریتم تولید ناخالص داخلی، اثر مثبت GDP بر رفاه اقتصادی مشهود می‌باشد، که این نتیجه نیز توسط اکثر مطالعات تجربی انجام‌شده تایید می‌گردد. با توجه به ضریب بدست آمده، با افزایش یک درصدی در تولید ناخالص داخلی، رفاه اقتصادی  $۰/۰۵۲$  درصد در کشورهای مورد مطالعه افزایش می‌یابد. تولید ناخالص داخلی هم درآمدهای کل اقتصاد و هم هزینه‌های کل تولید کالاها و خدمات را اندازه‌گیری می‌کند. شکی وجود ندارد که به سبب بالا رفتن تولید ناخالص داخلی و توزیع مناسب آن بتوان امید داشت که سطح رفاه اجتماعی نیز افزایش داشته باشد. تولید ناخالص داخلی در بهبود شرایط زندگی مؤثر است. برای مثال کشورهای با تولید ناخالص داخلی بالا می‌توانند نظام‌های آموزشی بهتری فراهم کنند یا در زمینه‌ی سلامت بهتر عمل کنند که این موارد موجب رفاه بیشتر در جامعه می‌شود.

جدول ۵. نتایج برآورد الگوی پایه به روش اثرات ثابت

متغیر وابسته: شاخص رفاه اقتصادی			
سطح احتمال	آماره‌ی t	ضریب	متغیرهای توضیحی
۰/۰۰۰	۲۸/۲	۰/۸۸	ارزش افزوده حقیقی بخش توریسم
۰/۰۰۶	۲/۷۳	۰/۰۵۲	تولید ناخالص داخلی
۰/۰۷۳	-۱/۷۹	-۰/۰۰۰۱	نرخ تورم
۳۱/۷			آماره‌ی F
۰/۰۰۰			سطح احتمال آماره‌ی F
۰/۷۳			ضریب تعیین
۰/۷۱			ضریب تعیین تعدیل شده

کلیه متغیرها به جز نرخ تورم در مقیاس لگاریتمی است. منبع: یافته‌های پژوهش

در جدول (۶)، نتایج حاصل از برآورد سناریوی اول گزارش شده است. در این سناریو متغیر مجازی اول با هدف تبیین تفاوت اثرگذاری متغیرها بویژه اثر متغیر ارزش افزوده حقیقی بخش توریسم بر رفاه اقتصادی در کشورهای صادرکننده سوخت و سایر کشورها وارد شده است. ضریب برآوردی متغیر مجازی اول برای کشورهای صادرکننده سوخت در تبیین اثر ارزش افزوده حقیقی بخش توریسم منفی است. با توجه به اندازه‌ی ضریب این متغیر در کشورهای پایه (یعنی کشورهایی که صادرکننده سوخت نیستند)، این ضریب بدین مفهوم است که اثر ارزش افزوده حقیقی توریسم بر رفاه اقتصادی در کشورهای صادرکننده سوخت کمتر از سایر کشورهاست. به طوری که با افزایش یک درصدی در ارزش افزوده حقیقی بخش توریسم، رفاه اقتصادی در این کشورهای صادرکننده سوخت به میزان ۰/۹۲ درصد و در سایر کشورها به میزان ۰/۹۳ درصد افزایش می‌یابد. در کشورهای صادرکننده سوختی نظیر ایران که متکی به درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی است؛ بطور معمول توانایی کمتری در بهره بردن از پتانسیل‌های بخش توریسم وجود دارد. همچنین، به دلیل دریافتی از محل فروش ثروت ملی و ثروت بین نسلی تمایلی چندانی به افزایش درآمد ملی و در نتیجه انباشت ثروت از کانال توریسم در این نوع از اقتصادها ندارد. که همین امر موجب اثرگذاری کمتر بخش توریسم بر رفاه در این نوع از کشورها می‌شود.

جدول ۶. نتایج برآورد سناریوی اول به روش اثرات ثابت

متغیر وابسته: شاخص رفاه اقتصادی			
سطح احتمال	آماره‌ی t	ضریب	متغیرهای توضیحی
۰/۰۰۰	۲۹/۹	۰/۹۳	ارزش افزوده حقیقی بخش توریسم
۰/۰۰۱	۳/۴	۰/۰۵۹	تولید ناخالص داخلی
۰/۰۲۸	-۲/۲	-۰/۰۰۰۴	نرخ تورم
۰/۰۱۱	-۲/۵	-۰/۰۱	ارزش افزوده حقیقی بخش توریسم
۰/۰۱۱	۲/۵	۰/۰۰۱	تولید ناخالص داخلی
۰/۰۴۸	۱/۹۸	۰/۰۰۰۰۳	نرخ تورم
۴۵/۷			آماره‌ی F
۰/۰۰۰			سطح احتمال آماره‌ی F
۰/۸۰			ضریب تعیین
۰/۷۹			ضریب تعیین تعدیل شده

کلیه متغیرها به جز نرخ تورم در مقیاس لگاریتمی است. منبع: یافته‌های پژوهش

ضریب متغیر مجازی برای تولید ناخالص داخلی معنادار و برابر با ۰/۰۰۱ می‌باشد. این ضریب بدین مفهوم است که در کشورهای صادرکننده سوخت، تولید ناخالص داخلی بیش از سایر کشورها موجب افزایش رفاه می‌شود. بطور دقیقتر با افزایش یک درصدی تولید ناخالص داخلی، رفاه

اقتصادی در کشورهای صادرکننده‌ی سوخت و سایر کشورها به ترتیب به میزان ۰/۰۵۹ و ۰/۰۶ درصد افزایش می‌یابد. ضریب متغیر مجازی برای تورم مثبت است. این بدان مفهوم است که اثر منفی تورم بر رفاه اقتصادی در کشورهای سوختی کمتر از سایر کشورهاست.

در جدول (۷)، نتایج حاصل از برآورد سناریوی دوم گزارش شده است. در این سناریو متغیر مجازی دوم با هدف تبیین تفاوت اثرگذاری متغیرها بویژه اثر متغیر ارزش افزوده‌ی حقیقی بخش توریسم بر رفاه اقتصادی در کشورهای برتر در صنعت توریسم و سایر کشورها وارد شده است. نتایج حاکی از آن است که مطابق با انتظار اثرگذاری مثبت ارزش افزوده‌ی توریسم بر رفاه اقتصادی در کشورهای برتر در صنعت توریسم بیش از سایر کشورهاست. به نحوی که با افزایشی یک درصدی در ارزش افزوده‌ی حقیقی بخش توریسم، رفاه اقتصادی در کشورهای برتر در صنعت توریسم به میزان ۰/۹۵۵ درصد افزایش می‌یابد. این درحالی است که در سایر کشورها اندازه‌ی اثر برابر با ۰/۸۰ است. در کشورهای برتر در صنعت توریسم به دلیل وجود زیرساخت‌های مناسب امکان بهره‌برداری هر چه بیشتر از توریسم وجود دارد. ازین‌رو در این کشورها توریسم اثر بیشتری بر رفاه دارد.

جدول ۷. نتایج برآورد سناریوی دوم به روش اثرات ثابت

متغیر وابسته: شاخص رفاه اقتصادی			
سطح احتمال	آماره‌ی t	ضریب	متغیرهای توضیحی
۰/۰۰۰	۲۰/۵۹	۰/۸۰	ارزش افزوده حقیقی بخش توریسم
۰/۰۶۶	۱/۸۴	۰/۰۳۶	تولید ناخالص داخلی
۰/۶۲۴	-۰/۴۹	-۰/۰۰۰۱	نرخ تورم
۰/۰۰۱	۳/۳۷	۰/۱۵۵	ارزش افزوده حقیقی بخش توریسم
۰/۰۵۴	۱/۹۳	۰/۰۷۲	تولید ناخالص داخلی
۰/۹۵۸	-۰/۰۵	-۰/۰۰۰۰۲	نرخ تورم
آماره‌ی F			متغیر مجازی دوم برای کشورهای برتر در صنعت توریسم در تبیین اثر متغیرهای
سطح احتمال آماره‌ی F			
ضریب تعین			
ضریب تعین تعدیل شده			

کلیه متغیرها به جز نرخ تورم در مقیاس لگاریتمی است. منبع: یافته‌های پژوهش

اندازه‌ی ضریب متغیر مجازی دوم برای تولید ناخالص داخلی نیز معنادار و برابر با ۰/۰۷۲ می‌باشد. بدان مفهوم که در کشورهای برتر در صنعت توریسم نسبت به سایر کشورها، اثر تولید ناخالص داخلی بر رفاه اقتصادی به میزان ۰/۰۷۲ بیشتر است. این در حالی است که اندازه‌ی ضریب متغیر مجازی دوم برای نرخ تورم معنادار نیست.

جدول (۸)، نتایج حاصل از برآورد سناریوی سوم را نشان می‌دهد. در این سناریو متغیر مجازی سوم با هدف تبیین تفاوت اثرگذاری متغیرها بویژه اثر متغیر ارزش افزوده‌ی حقیقی بخش توریسم بر رفاه اقتصادی در کشورهای OECD و سایر کشورها وارد شده است. نتایج حاکی از آن است که تفاوتی معنادار بین کشورهای OECD با سایر کشورها در اندازه‌ی اثرپذیری رفاه اقتصادی از ارزش افزوده حقیقی بخش توریسم وجود ندارد. بر اساس در هر دو گروه از این کشورها اندازه اثر مثبت و برابر است به نحوی که ارزش افزوده حقیقی بخش توریسم، رفاه اقتصادی را با ضریب ۰/۹۱ تحت تاثیر قرار می‌دهد. این در حالی است که از حیث تولید و تورم، اندازه اثرپذیری رفاه اقتصادی در کشورهای OECD متفاوت از سایر کشورهاست. بدین نحوی که با افزایشی یک درصدی تولید ناخالص داخلی، رفاه اقتصادی در کشورهای OECD و سایر کشورها به ترتیب به میزان ۰/۲۵۵ و ۰/۰۵۹ درصد افزایش؛ و با افزایش یک درصدی در تورم، رفاه اقتصادی در کشورهای OECD به اندازه ۰/۰۰۰۶ درصد کاهش می‌یابد.

جدول ۸. نتایج برآورد سناریوی سوم به روش اثرات ثابت

متغیر وابسته: شاخص رفاه اقتصادی			
متغیرهای توضیحی	ضریب	آماره‌ی t	سطح احتمال
ارزش افزوده حقیقی بخش توریسم	۰/۹۱	۳۹/۹	۰/۰۰۰
تولید ناخالص داخلی	۰/۰۵۹	۳/۴۶	۰/۰۰۱
نرخ تورم	-۰/۰۰۰۱	-۱/۰۷	۰/۲۸۶
متغیر مجازی سوم برای کشورهای OECD در تبیین اثر متغیرهای			
ارزش افزوده حقیقی بخش توریسم	-۰/۰۷۷	-۱/۳۷	۰/۱۷۲
تولید ناخالص داخلی	۰/۱۹۶	۲/۹۸	۰/۰۰۳
نرخ تورم	-۰/۰۰۰۶	-۲/۴۱	۰/۰۱۶
آماره‌ی F		۴۵/۵	
سطح احتمال آماره‌ی F		۰/۰۰۰	
ضریب تعیین		۰/۸۰	
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۷۹	

کلیه متغیرها به جز نرخ تورم در مقیاس لگاریتمی است. منبع: یافته‌های پژوهش

## ۵. نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات

در پژوهش حاضر به بررسی اثر بخش توریسم بر رفاه اقتصادی در منتخبی از کشورها (۵۰ کشور) در قالب یک الگوی پایه و سه سناریو طی دوره‌ی زمانی ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۶، پرداخته شده است. برای این منظور از روش اقتصادسنجی داده‌های تابلویی استفاده شده است. نتایج حاکی از آن است که ارزش افزوده‌ی حقیقی بخش توریسم و تولید ناخالص داخلی مطابق با انتظارات نظری با اثری

مثبت و تورم با اثری منفی بر رفاه اقتصادی در کشورهای منتخب همراه است. البته نوع و اندازه‌ی این اثرات بر رفاه اقتصادی در گروه‌های مختلف کشوری متفاوت است. به نحوی که:

برای کشورهای صادرکننده‌ی سوخت اثرگذاری مثبت ارزش افزوده‌ی حقیقی توریسم بر رفاه اقتصادی کمتر از سایر کشورهاست زیرا در کشورهای متکی به درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی، بطور معمول توانایی کمتری در بهره بردن از پتانسیل‌های بخش توریسم وجود دارد. همچنین، به دلیل دریافتی از محل فروش ثروت ملی و ثروت بین نسلی تمایلی چندانی به افزایش درآمد ملی و در نتیجه انباشت ثروت از کانال توریسم در این نوع از اقتصادها ندارد. در این گروه از کشورها، تولید ناخالص داخلی نیز بیش از سایر کشورها موجب افزایش رفاه می‌شود. همچنین اثر منفی تورم بر رفاه اقتصادی در کشورهای سوختی کمتر از سایر کشورهاست.

مطابق با انتظار اثرگذاری مثبت بخش توریسم بر رفاه اقتصادی در کشورهای برتر در صنعت توریسم، بیش از سایر کشورهاست. به نحوی که با افزایشی یک درصدی ارزش افزوده‌ی حقیقی بخش توریسم در کشورهای برتر در صنعت توریسم، رفاه اقتصادی به میزان ۰/۱۵۵ درصد بیش از سایر کشورها افزایش می‌یابد زیرا در کشورهای برتر در صنعت توریسم به دلیل وجود زیرساخت‌های مناسب امکان بهره‌برداری هر چه بیشتر از توریسم وجود دارد. همچنین در این گروه از کشورهای موفق از حیث توریسم، اثرپذیری مثبت رفاه اقتصادی از تولید ناخالص داخلی بیشتر از سایر کشورهاست. این در حالی است که تفاوت معناداری در اندازه اثرگذاری منفی تورم بر رفاه اقتصادی در کشورهای برتر در صنعت توریسم نسبت سایر کشورها وجود ندارد.

بین کشورهای OECD با سایر کشورها در اندازه‌ی اثرگذاری توریسم بر رفاه اقتصادی تفاوت معناداری وجود ندارد. بر اساس در هر دو گروه از این کشورها اندازه اثر مثبت و برابر است به نحوی بخش توریسم در هر دو گروه از این کشورها، رفاه اقتصادی را با ضریب یکسان (۰/۹۱) تحت تاثیر قرار می‌دهد. این در حالی است که از حیث تولید و تورم، اندازه اثرپذیری رفاه اقتصادی در کشورهای OECD متفاوت از سایر کشورهاست. بدین نحوی که در کشورهای OECD و سایر کشورها، تفاوت در اندازه‌ی اثرگذاری مثبت تولید ناخالص داخلی بر رفاه اقتصادی برابر با ۰/۱۹۶؛ و تفاوت در اندازه‌ی اثرگذاری منفی تورم بر رفاه اقتصادی برابر با ۰/۰۰۶ است. اقتصاد ایران از حیث گروه‌بندی در گروه کشورهای صادرکننده‌ی سوخت قرار دارد که در آن اثرپذیری کمتر رفاه اقتصادی از بخش توریسم مشاهده شده است. دلیل این امر می‌تواند در آن باشد که اقتصادهایی نظیر اقتصاد ایران که متکی به درآمد حاصل از فروش منابع طبیعی است؛ بطور معمول توانایی کمتری در بهره بردن از پتانسیل‌های بخش توریسم را دارند. همچنین، به دلیل دریافتی از محل فروش ثروت ملی و ثروت بین نسلی تمایلی چندانی به افزایش درآمد ملی و در نتیجه انباشت ثروت از کانال توریسم در این نوع از اقتصادها ندارد. بر این اساس این مسئله قابل پیش‌بینی است که اقتصادهایی نظیر ایران در صورت عدم تلاش شایسته و بایسته در ایجاد بستری مناسب برای جذب

گردشگر در آینده با مشکلات عدیده‌ای مواجه شود. بر این اساس پیشنهاد می‌شود که با استفاده از درآمد حاصل از فروش منابع فسیلی اعم از نفت و گاز، زیرساخت‌های موردنیاز صنعت توریسم را برای استفاده بخش خصوصی و سرمایه‌گذاری خارجی فراهم آورد و از این طریق نقش موثرتری از عایدات بخش توریسم در رفاه اقتصادی مردم حاصل شود. مطابق با نظر غالب پژوهشگران در زمینه اقتصاد توریسم برای ایجاد تحول اساسی در بخش توریسم و به تبع آن اثرپذیری بیشتر اقتصاد کشور از بخش توریسم پیشنهاد می‌شود که نخست، ضمن شکسته شدن انحصار دولت در توریسم و مواردی نظیر تعریف معین از اقتصاد توریسم؛ سهم، نقش و جایگاه بخش خصوصی در توریسم تبیین و تفهیم گردد. دوم، در برنامه‌ای مدون و البته میان‌مدت فکری اساسی در رفع کمبود فضاهای اقامتی صورت پذیرد. سوم، جهت گسترش توریسم خارجی وضعیت حمل‌ونقل هوایی بطور دقیق رصد و بازسازی اساسی ناوگان هوایی کشور در دستور کار قرار گیرد.



## منابع

۱. باقری، مسلم، شجاعی، پیام و کیانی، مهرداد (۱۳۹۵). ارائه مدل تفسیری ساختاری شاخص‌های رقابت‌پذیری سفر و گردشگری، **مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری**، سال ۵، شماره ۱۸: ۱۵۷-۱۳۷.
۲. بختیاری، صادق، رنجبر، همایون و قربانی، سمیه (۱۳۹۱). شاخص ترکیبی رفاه اقتصادی و اندازه‌گیری آن برای منتخبی از کشورهای درحال توسعه، **مجله پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی**، سال ۳، شماره ۹: ۵۸-۴۱.
۳. جعفری صمیمی، احمد و ساداتی، سیده رقیه (۱۳۹۶). **تاثیر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جهانی‌شدن بر رفاه اقتصادی در کشورهای منتخب**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مازندران، دانشکده علوم اقتصادی و اداری.
۴. حسینی، محمدرضا، جعفری صمیمی، احمد (۱۳۸۹). برآورد و ارزیابی روند رفاه اقتصادی ایران با استفاده از شاخص ترکیبی CIEWB، **فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران**، سال ۱۴، شماره ۴۲: ۱۲۲-۱۰۱.
۵. خاکسار آستانه، حمیده و رهنما، علی (۱۳۹۴). بررسی رابطه بین گردشگری و توزیع عادلانه درآمدها در اقتصاد ایران، **کنفرانس ملی ایده‌های نوین در کشاورزی محیط زیست گردشگری**، اردبیل، موسسه حامیان زیست‌اندیش محیط‌آرامی، <http://www.civilica.com>.
۶. راسخی، سعید و محمدی، ثریا (۱۳۹۵). اثر گردشگری بر توزیع درآمد برای کشورهای دی‌هشت، **فصلنامه مجلس و راهبرد**، سال ۲۴، شماره ۹: ۳۳۶-۳۰۹.
۷. رضاقلی‌زاده، مهدیه (۱۳۹۵). بررسی تاثیر گردشگری بر مثلث فقر، نابرابری و رشد اقتصادی، **فصلنامه مطالعات مدیریت گردشگری**، سال ۱۱، شماره ۳۶: ۱۶۰-۱۲۵.
۸. زروکی، شهریار و اولیایی‌نسب، مرضیه (۱۳۹۶). بررسی عوامل مؤثر بر رشد گردشگری با تاکید بر رقابت‌پذیری مقصد کاربردی از روش داده‌های تابلویی پویا و تخمین‌زن GMM-System. **مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری**، سال ۶، شماره ۲۳: ۱۰۴-۷۷.
۹. گجراتی، دامودار (۱۳۸۹). **مبانی اقتصادسنجی**، ترجمه‌ی حمید ابریشمی، جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم.
۱۰. میرزائی، حسین، دیزجی، منیره و آقاپورآقدمیانجی، فاطمه (۱۳۹۳). بررسی تأثیر جذب گردشگران خارجی بر توزیع درآمد در ایران، **اولین کنفرانس بین‌المللی یافته‌های نوین در علوم کشاورزی، منابع طبیعی و محیط زیست**، تهران، انجمن توسعه و ترویج علوم و فنون بنیادین، <http://www.civilica.com>.

۱۱. ویسی، هادی (۱۳۹۶). بررسی سیاست‌گذاری صنعت گردشگری در قوانین بالادستی جمهوری اسلامی ایران، **فصلنامه مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی**، دوره ۷، شماره ۲۵.
۱۲. هوشمند، محمود، مصطفوی، سید مهدی، احمدی شادمهری، محمدطاهر، محقق، اکرم (۱۳۹۲). بررسی تاثیر گردشگری بر کاهش فقر در کشورهای منتخب در حال توسعه، **مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری**، سال ۲، شماره ۱: ۱۱-۲۸.
13. Adiyia, B., Vanneste, D., Van Rompaey, A. and Ahebwa, W. M. (2014). Spatial analysis of tourism income distribution in the accommodation sector in Western Uganda. **Tourism and Hospitality Research**, 14(1-2).
14. Blake, A., Arbache, J.S., Sinclair, M. T. and Teles, V. (2008). Tourism and poverty relief. **Annals of Tourism Research**, 38(1): 107-126.
15. Carrascal Incera, A. (2015). **Income Distribution and Inbound Tourism Consumption in Galicia: Multiplier Decomposition Analysis**. University of Santiago de Compostela.
16. Chao, C.C., Hazari, B.R. and Sgro, P.M. (2004). Tourism, globalization, social externalities, and domestic welfare. **Research in International Business and Finance**, 18(2), 141-149.
17. Copeland, B.R. (1991). Tourism, Welfare and De-industrialization in a small Open Economy. **Economica**, 58: 515-529.
18. Gatti, P. (2013). Tourism, welfare and income distribution: The case of Croatia. **Original Scientific Paper**. 61(1): 53-71.
19. Georgiou, M. (2015). Income distribution, tourism, crisis and Southern European countries. **Tourism, Crisis and Southern European Countries**, (April 19, 2015).
20. Holzner, M. (2010). Tourism and economic development: The beach disease? **WIIW Working Papers 66**. The Vienna Institute for International Economic Studies.
21. Incera, A. and Fernandez, M. (2015). Tourism and income distribution: Evidence from a developed regional economy. **Tourism Management**, No. 48: 11-20.
22. Nowak, J., Sahli, M. and Sgro, P.M. (2003). Tourism, trade and domestic welfare. **Pacific Economic Review**. 8(3): 245-258.
23. Osberg, L. and Sharp, A. (2003). Human well-being and economic well-being: What value are implicit in current indices?, **CSLS Research Report**, No. 2003-04.
24. Sheng, L. and Tsui, Y. (2009). A general equilibrium approach to tourism and welfare: The case of Macao. **Habitat International**. 33(4): 419-428.
25. Sugiyarto, G., Blake, A. and Sincliar, M.T. (2002). Tourism and globalization economic impact in indonesia. **Annals of Tourism Research**. 30(3): 683-701.
26. Suraj, P. and Parker, J. (2011). The impact of tourism and income inequality. **The UCLA Undergraduate Journal of Economic**. 39(4): 47-99.